

عنوان: سرقت و مالکیت فکری در فقه اهل بیت (ع).

عبدالروف عالمی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)

a.raufalimi@gmail.com

و علی محمد خراسانی طلبه سطح سوم حوزه علمیه قم A.m.khorasani17@gmail.com

چکیده

سرقت و مالکیت فکری در فقه اهل بیت (ع)؛ موضوعی است که در این نوشتار مورد پژوهش قرار گرفته است؛ پژوهش ابتدا به تبیین مفاهیم مفردات بحث پرداخته سپس برای تنقیح موضوع مورد بحث به تحلیل آثار عینی و معنوی فرآورده های فکری پرداخته با قبول مالکیت در آثار عینی؛ آثار معنوی در فرآورده های فکری را به عنوان موضوع اصلی مورد تحقیق در فقه اهل بیت علیهم السلام تشخیص داده است. آنگاه به سراغ دیدگاه های فقه های امامیه در زمینه مالکیت فکری رفته؛ دیدگاه متفاوت فقه های عظام را در سه دسته ای : مخالفان مالکیت فکری، موافقان مالکیت فکری و قایلان به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار داده؛ دیدگاه قایلان به تفصیل را به حیث دیدگاه مختار برگزیده و در پایان به این نتیجه نایل گردیده است: که نسبت به مالکیت فکری باید قایل به تفصیل باشیم؛ یعنی در زمینه آثار و تالیفات داخلی جهت رعایت امانت و پشتیبانی از روند رشد علمی جامعه و پیش گیری از تقلب در مراکز آموزشی و مطبوعاتی باید مالکیت فکری محترم بشماریم و برای صاحبان اثر حق امتیازی قایل شویم و اما نسبت به آثار و ابزار مختلف مطبوعاتی و صنعتی وارداتی برای شکست وجهه انحصار طلبی سود جویان جهان که از مقدس ترین میراث مشترک بشر یعنی علم و صنعت باید هیچ حق امتیازی برای آنها در نظر گرفته نشود و نیروهای جوان و کار آمد جهان اسلام به خصوص جمهوری اسلامی باید با تلاش پیگیر با تجزیه و تحلیل اسرار ساخت و ساز آنها را کشف نمایند و در هر دو صورت عنوان سرقت اصطلاحی بر مالکیت فکری صادق نبوده بلکه کار کسانی (که آثار دیگران را به خود نسبت می دهند) را تنها می توان لغتاً سرقت نامید

کلید واژه ها: سرقت، مالکیت فکری، محله، عقلائی، فقهاء، مختار

مقدمه

از جمله مسائل مستحدثه در دوران معاصر بحث مالکیت فکری است که از مدتی بدینسو اذهان محققین را به خود مشغول ساخته است که آیا امثال حق التالیف، انحصار تکثیر نرم ابزارهای درسی و غیره، هم چنین امتیازات و آرم های ویژه کارخانجات صنعتی و تولیدی واجد شرایط مالیت فقهی هستند و یا خیر؟ اگر واجد هستند دلایلی که بتواند مالیت آنها را به اثبات برساند چه خواهد بود و اگر واجد شرایط مالیت از منظر فقهی نباشند کاستی های آنها چه می باشد؟ ما برای تحقیق در این میدان وارد شدیم و از آنجا که موضوع مورد بحث یکی از مسائل مستحدثه است که در سابق با این کم و کیف وجود نداشته است لذا بحث مختصری که پیشرو دارید با جستجو در دیدگاه های فقهای عالی مقام شیعه انجام دادیم، امیدواریم ان شاء الله توانسته باشیم به عنوان سربازی کوچکی آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام ولو در حد نازل ایفای وظیفه کرده باشیم.

مفهوم شناسی

۱- تعریف سرقت

ابن فارس در معجم می نویسد: "السين و الرء و القاف أصل يدلّ على أخذ الشيء في خفاء و ستر، يقال سرق يسرق سرقةً و المسروق" (ابن فارس: ۱۴۰۴ق)

حروف: "س، ر، ق" یک اصل و یک مصدر است که به گرفتن مخفیانه و پنهانی چیزی دلالت می کند. و در صرف آن به ماضی و مضارع گفته می شود: سرق، يسرق، سرقةً و برای اسم مفعول آن مسروق گفته می شود.

فراهِیدی در مورد آن می نویسد:

"السرقة: مصدرٌ و السرقة اسم و الاستراق الختل كالذی يسترق السمع أی يقرب من السماء ثم يذيع ، واليوم يرجم... و الاستراق أن يحبس انسان نفسه من قوم ليذهب كالمسارقه" (فراهِیدی: ۱۴۱۰ق، ۱۹/۲)

سرق مصدر و سرقة اسم مصدر است و استراق به معنای حيله و اخلال است مانند آنانی (اجنه) که استراق سمع می کردند یعنی به آسمان نزدیک می شدند، شنود و افشاگری می کردند ولی امروز مورد رجم قرار می گیرند... و استراق به معنای این است که انسانی نفس خود را حبس کند تا از کنار قومی یا کسی مخفیانه عبور نماید.

سرقت در اصطلاح

ابن ادريس حلی در تعريف آن می نویسد: " لان حقیقه السرقة اخذ الشيء على جهة الاستخفاء " (ابن ادريس حلی: ۳: ۴۸۳/۴۱۰ق)

حقیقت سرقت عبارت است از گرفتن و برداشتن چیزی به صورت مخفیانه.

ابن زهره در تعريف آن می نویسد: " والسارق هو الآخذ على جهة الاستخفاء والتفزع " (ابن زهره حلی: ۴۳۰/۴۱۷ق)

سارق عبارت از کسی است که با ترس و وحشت مال کسی را مخفیانه اخذ می کند.

شيخ طوسی در تعريف سرقت می نویسد: " السارق الذی يجب عليه القطع هو الذی يسرق من حرز ربع دينار فصاعداً او ما قيمته كذلك ويكون كامل العقل والشبهه عنه مرتفعه حراً كان او عبداً مسلماً كان او كافراً فان سرق من غير حرز لم يجب عليه القطع وان زاد على ما ذكرناه في المقدار ؛ بل يجب عليه التعزير: طوسی : ۷۱۴/۴۰۰ق)

دزد که حکم قطع بر او وجوب پیدا می کند عبارت از کسی است که مال محروزه و پنهان نموده کسی را به اندازه ربع دینار و یا چیزی که قیمتش معادل ربع دینار یا بیشتر بوده بدزدد در حال که عاقل و عاری از شبهه باشد، اعم از این که شخص مذکور حر باشد و یا عبد، کافر باشد و یا مسلمان. و اگر مال غیر محروزه را دزدید در آن صورت قطع ید واجب نیست اگر چه مقدار مال مسروقه بیشتر از آنچه مذکور شد بوده باشد بلکه در این صورت بر او تعزیر واجب می گردد.

۲: مالکیت فکری

از نگاه اهل لغت

مالکیت معنوی یا حقوق فکری^۱ به حقوقی گفته می شود که : کسی چیزی را اختراع نموده یا ساخته است که به موجب آن فقط او حق دارد آن را بسازد و بفروشد و کسی دیگر نمی تواند از آن تقلید و کپی برداری نماید. (دیگشتری : لانگمن)

^۱ - ۱ (intellectual property) (intangible property)

مالکیت فکری در اصطلاح

این اصطلاح در نام سازمان جهانی مالکیت معنوی^۲ به کار رفت و در قوانین داخلی ایران نیز برای اولین بار واژه مالکیت فکری در ماده ۶۲ (قانون تجارت الکترونیکی) مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷ آمده است. (حکمت نیا محمود: ۱۳۸۶، ص ۳۰)

برخی از صاحب نظران در تعریف آن می نویسند: این مالکیت مبین حق آفریننده اثر است و به آفریننده اثر حق انحصاری بهره برداری را در مدت محدود به او و به ورثه او می دهد (لنگرودی جعفر: ۱۳۷۸/۳/۴/۴) هم چنین دکتر کاتوزیان در تعریف حقوق معنوی می نویسد: حقوقی است که به صاحب آن اختیار انتفاع انحصاری از فعالیت و فکر و ابتکار انسان را می دهد. (کاتوزیان: ۱۳۷۴/۲۵) ش

پس مالکیت فکری و حقوق معنوی عبارت از حق بهره وری از فعالیت‌های فکری و ابتکاری انسان است که ارزش اقتصادی و قابلیت داد و ستد را داشته باشد مانند؛ اصطلاحات رایج امروز؛ راجع به حقوق پدیدآورندگان آثار علمی، ادبی یا هنری یا مالکیت ادبی و هنری معروف به حق مؤلف یا حق تکثیر، حق اختراع، حق تاجران و صنعتگران نسبت به نام، علائم تجارتي و صنعتی و اسرار تجاری معروف به مالکیت تجارتي و صنعتی از انواع مالکیت‌های فکری است.

سرقت از نگاه آیات

در قرآن کریم برای تشریح احکام سرقت دو آیه شریفه ذیل وارد گردیده است:

۱- "وَ السَّارِقِ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا ایدیہما جَزَاءً بِمَا کَسَبَا نَکَالًا مِّنَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ حَکِیْمٌ" (المائدہ: ۳۸)

"دست مرد و زن دزد را به کیفر عمل شان، به عنوان مجازات الهی قطع کنید که خدا مقتدر و حکیم است" (فاضل مقداد: ترجمه بخشایشی: ۱۳۸۵/۸۶۵/۲) ش

در این آیه شریفه حرف واو برای استثناء بوده و اشاره بر این دارد که کلام جدید آغاز می گردد؛

^۲ - آرین پور عباس، فرهنگ کامل انگلیسی-فارسی، ج ۲، ص ۲۵۳۸. (wip0)

و واو استئناف خاصیت اما را دارد کآنه فرموده است که : اما السارق؛ و به همین جهت حرف فاء بر فعل اقطعوا داخل گردیده تا بفهماند که این جمله در معنا جواب برای کلمه اما است.

والف ولام که بر السارق والسارقة داخل شده است ؛ الف ولام جنس هستند چون وقت الف ولام غیر عهدی بر اسمای مشتق داخل گردید مفید استغراق و شمول جمیع افراد می باشد و در اینجا سارق و سارقة هر دو مشتق و اسم فاعل می باشند؛ و در این عبارت مضاف که حکم بوده حذف شده و مضاف الیه یعنی السارق والسارقة بجای مضاف قرار گرفته اند و هر دو تا مبتدا می باشند. در نتیجه این آیه شریفه مفید جنس است یعنی جنس سارق را شامل است یعنی چه سارق مرد باشد و یا زن؛ عبد باشد و یا حر، کافر باشد و یا مسلمان حکمش همین است که ضمن آیه شریفه بیان گردیده است.

۲- " فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ " (۳۹)

" پس آن کس که بعد از ستمگری اش توبه کند و خود را اصلاح نماید، خداوند هم توبه او را می پذیرد، چرا که یقیناً خداوند آمرزنده و مهربان است " (همان: ۸۶۸)

در این آیه شریفه: " مراد از ظلم سرقت و دزدی است و اصلاح به معنای استمرار بر توبه است " (همان/۸۶۸).

راجع به محتوای آیات کریمه فوق از حیث مجمل بودن و مبین بودن آن بین مفسران بحث های مبسوطی وجود دارد که جهت پرهیز از اطالۀ کلام به آنها نمی پردازیم و به همان مقداری که در بحث حاضر بدان نیاز داریم؛ از آنها استفاده می کنیم.

این دو آیه شریفه در مقام تشریح احکام سرقت هستند؛ و احکام و شرایط آن را به صورت کلی بیان نموده اند مثلاً واژه قطع هم به معنای بریدن یعنی شق کردن به کار می رود و هم به معنای جدا کردن چیزی از چیزی به کار برده می شود. و هم چنین قطع ید از سر انگشتان تا مفصل شانه را شامل می گردد و ما از آن چیزی نمی فهمیم و لکن خدای متعال برای توضیح و تشریح جزئیات و تفصیل احکام الهی پیامبر (ص) و در طول آن ائمه علیهم السلام را قرار داده است تا جزئیات احکام را برای مردم تبلیغ نمایند چنانچه می

فرماید: "وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" (نحل: ۴۴) و فرستادیم به سوی تو قرآن را تا برای مردم بیان کنی آنچه را برای شان فرستاده ایم شاید نسبت به آن به تفکر بپردازند.

بنا بر این پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام عهده دار بیان و تشریح تفصیلی احکام الهی بودند و هستند و امروزه که در عصر غیبت به سر می بریم فقهاء و مجتهدین با جد و جهد احکام مستحدثه را از منابع آنها یعنی قرآن، سنت معصومان، عقل و اجماع استنباط می نمایند.

سرقت در روایات

از آنجا که روایات در مورد احکام سرقت مانند احکام سائر موضوعات در کتب روایی خیلی زیاد هستند؛ جهت رعایت اختصار در اینجا روایات محدودی را از کتاب شریف کافی مجلد چهاردهم طبع دارالحدیث به ترتیبی که می آید گزینش می کنیم:

سرقت و تحقق آن

علی بن ابراهیم، به سلسله خود از حلبی روایت می کند: " قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ نَقَبَ بَيْتًا، فَأَخَذَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى شَيْءٍ؟ قَالَ: يُعَاقَبُ، فَإِنْ أَخَذَ وَ قَدْ أَخْرَجَ مَتَاعًا فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَخَذُوهُ وَ قَدْ حَمَلَ كَارَةً مِنْ ثِيَابٍ، وَ قَالَ: صَاحِبُ الْبَيْتِ أُعْطَانِيهَا؟ قَالَ: يُدْرَأُ عَنْهُ الْقَطْعُ إِلَّا أَنْ يَقُومَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ، فَإِنْ قَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَيْهِ قُطِعَ... "

گفت: از امام صادق (ع) راجع به مردی پرسیدم که خانه را سوراخ کرده بود اما پیش از آنکه به چیزی دست پیدا کند، دستگیر شد؟ فرمودند: مجازات می شود و اگر دستگیر شد در حالی که متاعی را بیرون کشیده بود در آن صورت قطع بر او لازم می گردد.

راوی می گوید: راجع به مرد؛ دیگری پرسیدم که دستگیر شده در حال که محموله از لباس را با خود داشت و می گفت این محموله را صاحب خانه به من داده است؟

فرمودند: قطع از او برداشته می شود مگر اینکه بینه قائم شود؛ و اگر بینه (بر سرقت) قائم شد قطع بر او لزوم پیدا می کند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّارِقِ: إِذَا أَخَذَ وَقَدْ أَخَذَ الْمَتَاعَ وَهُوَ فِي الْبَيْتِ لَمْ يَخْرُجْ بَعْدُ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ الْقَطْعُ حَتَّى يَخْرُجَ بِهِ مِنَ الدَّارِ.

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: گفت امیرالمومنین (ع): در مورد دزدی که دستگیر شده در حالی که متاعی را برداشته اما هنوز در داخل خانه مسروقه است و بیرون نگردیده است. فرمودند: قطع بر او لازم نمی گردد تا متاع را از خانه بیرون نکرده باشد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي كَمْ يُقَطَعُ السَّارِقُ فَقَالَ: فِي رُبْعِ دِينَارٍ

قَالَ: قُلْتُ لَهُ: فِي دِرْهَمَيْنِ فَقَالَ: فِي رُبْعِ دِينَارٍ بَلَغَ الدِّينَارُ مَا بَلَغَ.

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ مَنْ سَرَقَ أَقْلًا مِنْ رُبْعِ دِينَارٍ، هَلْ يَقَعُ عَلَيْهِ حِينَ سَرَقَ اسْمُ السَّارِقِ؟ وَ هَلْ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَارِقٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ؟

فَقَالَ: كُلُّ مَنْ سَرَقَ مِنْ مُسْلِمٍ شَيْئًا قَدْ حَوَاهُ وَ أَحْرَزَهُ، فَهُوَ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمُ السَّارِقِ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَارِقٌ،

وَ لَكِنْ لَا يَقَطَعُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ أَوْ أَكْثَرَ، وَ لَوْ قُطِعَتْ أَيْدِي السَّرَّاقِ فِيمَا هُوَ أَقْلٌ مِنْ رُبْعِ دِينَارٍ، لَأَلْفَيْتَ

عَامَّةَ النَّاسِ مُقَطَّعِينَ.

محمد بن مسلم روایت می کند:

از مطالعه احادیث مذکوره بدست می آید که معیار برای تحقق سرقت دو شرط وجود دارد. الف: عبارت است از ربودن مخفیانه مال است چنانچه ابن عربی هم در تعریف سرقت می گوید: "المسألة الولی: فیشرح حقیقه السرقة وهی اخذ مال علی خفیة من الاعین" (ابن عربی: ۶۰۴/۲) یعنی مسأله اول در بیان حقیقت سرقت است و آن عبارت است از گرفتن مال کسی به صورت مخفیانه و دور از انظار دیگران.

که این مال معادل ربع دینار ارزش مالی داشته باشد. و ب: عبارت است از ربودن مال از مخفیگاه آن که فقهاء از آن به حرز یا محروزه تعبیر می کنند. پس با وجود این شرط سرقت محقق می شود.

حالا ببینیم که آنچه امروز در دنیای معاصر به نام سرقت ادبی شهرت یافته است واجد این دو شرط هستند تا سرقت ادبی یا سرقت فرآورده های فکری نیز به عنوان یکی از مصادیق سرقت در فقه تلقی گردیده واحکام سرقت بر آن حمل گردد یا نه؟

مالیت در فرآورده های فکری

برای تشخیص مالیت و عدم مالیت پدیده های فکری باید ابتدا مال را بشناسیم و سپس مفهوم آن را با فرآورده های فکری مقایسه نماییم که آیا پدیده های فکری نیز از مصادیق مال هستند و یا خیر؟

تعریف مال

لغویون در تعریف مال می نویسند: « معروف است که مال عبارت از تمام دارایی انسان است... این اثر می گوید: مال در اصل به همان مقدار طلا و نقره گفته می شود که انسان مالک آن است بعد به هر چیزی عینی که انسان با چیدن و تملک صاحب آن می گردد اطلاق گردیده است. (فیروز آبادی: ۱۴۳۰ق، ص ۱۲۴۹). و ابن منظور، لسان العرب، واژه: ۹۳۲۵). و (ابن فارس: معجم مقایس اللغة: ج ۵، ص ۲۸۶)

مال در اصطلاح فقهاء

برخی از فقهاء در تعریف مال می نویسند: (المال ما یبذل فی مقابلته المال) مال چیزی است که در عوض آن مال پرداخت می شود. (سید جواد حسینی عاملی: مفتاح الکرامه: ۲۲/۴)

اشتهاردی می نویسند: " یمکن ان یقال : ان حقیقه المال هی المنافع وآلا فالاعیان بماهی

لا مالیه فیها ... بل الموجود هی المالیه التي هی المنتزعه من المنافع التي تكون محلها الاعیان " (اشتهاردی مدارک العروه: ۱۴۱۷/۲۸/۸ق)

می توان گفت: حقیقت مال عبارت از منافع است وگرنه اعیان از حیث عینیت داشتن مالیت ندارند...بلکه آنچه موجود است مالیت است که این مالیت از منافی انتزاع می گردد که محل آنها اعیان است.

تبریزی می نویسد: " ولا یخفی ان المال من المول ماکان منشئاً للآثار فلا بد ان یکون له وجود خارجی حتی یعد زینةً كما فی قوله تعالی: المال والبنون زینة الحیاة الدنیا. ومنشأ للخیر كما فی الاغنام وغیرها فی لسان العوام حیث یطلقون المال علیها" (تبریزی: ۱۴۳۰/۲۷۱ق)

مخفی نماند که مال از ماده مول است و مول آن چیزی است که منشأ اثر یا آثار باشد بنا براین لابد است که مال وجود خارجی داشته باشد که یا زینت شمرده شود چنانچه در قول خداوند تعالی آمده است: که مال و فرزند زینت حیات دنیوی می باشند و یا منشأ خیر برای انسان باشد مانند گوسفندان و سایر احشام) که شیر و بره می دهند) و در زبان عوام مال بر آنها اطلاق می گردد.

حقوقدانان در تعریف آن می نویسند: مال عبارت از چیزی است که دارای ارزش اقتصادی باشد. (مبانی یوسفوند: ۱۳۸۵ش/۵۷)

شیخ انصاری (ره) می فرماید : فقهاء برای مالیت یک شی دو شرط ذیل را معتبر می دانند

۱- منفعت مقصوده عقلائیه

وآن این که عقلاء برای مالیت یک شی وجود منفعت مقصوده را معتبر می دانند؛ که بر اساس این شرط اشیای مانند خنایس، کرم ها و... که فاقد مصرف و منفعت عقلایی هستند؛ و عدم الانتفاع آنها یا ناشی از خستت شان است مانند خنایس و حشرات و یا ناشی از قلت آن است مانند دانه گندم که ملک است اما به دلیل قلت خود مال گفته نمی شود و کسی در برابر آن ثمنی پرداخت نمی کند لذا از تعریف مال خارج می شوند.

۲- منفعت محلله شرعیه

و آن عبارت از داشتن منفعت محلله شرعیه است؛ که بر اساس آن چیزهای مانند خمر و خنزیر

از تعریف مال خارج می شوند. (شیخ انصاری: ۴/ ۱۰ / ۱۴۲۴ق) زیرا ممکن است منفعت داشته باشد ولی ذات و منفعتش هر دو به دلیل: " انما الخمر و المیسرو...رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه " (مأئده: ۹۰) به درستی که شراب و قمار و...پلید و کار شیطان است پس از آنها دوری کنید. تحریم شده و حرام هستند. لذا مالیت ندارند.

جمع بندی تعریف مال

با دقت در تعاریف فقهاء که برای مال بیان کرده اند به دست می آید که تعریف صاحب مدارک عروه؛ مالیت مال را در گرو منافع ناشی از مال و منتزع از منافع آن می داند و این معنا در ضمن بند اول تعریف شیخ انصاری یعنی منفعت عقلائیه شامل می باشد. وهم چنین تعریف تبریزی مالیت مال را در گرو اثر یا آثار خیر مال می دانست که اگر مراد از این خیر را منافع محله در نظر بگیریم این هم در ضمن بند دوم تعریف شیخ انصاری یعنی منافع محله شرعیه شامل می گردد؛ و در این میان تعریف صاحب مفتاح الکرامه است که مالیت مال را در عوض قرار گرفتن در مبادلات معاملی می دانست که شبیه این تعریف؛ تعریف حقوقدانان از مال است که مالیت را مربوط به ارزش اقتصادی می دانستند؛ و روشن است که ارزشمندی اقتصادی خود یکی از منافع مال است که در ضمن سایر تعاریف آمده بود.

لذا جامع ترین تعریف برای مال؛ همان تعریف شیخ اعظم انصاری می باشد که هم ناظر به منافع و بار اقتصادی مال است وهم ناظر به حل و حرمت شرعی آن می باشد.

فرآورده های فکری و منافع

در دوران معاصر فرآورده های فکری بشر دارای دو اثر مادی و معنوی می باشد مثلاً کسی که کتابی تالیف کرده یا می کند؛ این کتاب برای مولف دو تا اثر دارد.

الف: اثر مادی: و آن عبارت است از چاپ کردن و عرضه نمودن به بازار برای فروش که بدینوسیله کتاب مذکور وارد چرخه اقتصادی گشته نه تنها نقش یک کالا را بازی می کند بلکه عملاً به کالای اقتصادی تبدیل می گردد. هم چنین است نرم افزارها، آرم های تولیدی و تجارتمی کمپانی های مردم دنیا. و از این حیث در مورد مالیت فرآورده های فکری جای بحث نیست که همه شان مال هستند و در محیط زندگی مان صدها نمونه آن را می توانیم انگشت بگذاریم و نشان دهیم از قبیل دستگاه کامپیوتر، تلویزیون، چرخ های خیاطی، موتور، ماشین و تمام چیزهای که وجود مصنوعی دارند از این قبیل اند.

ب: اثر معنوی : و آن عبارت است از انحصار حق تکثیر در مصنوعات و انحصار حق طبع و استناد در مکتوبات و امثال آن برای پدید آورنده اثر که امروزه اینها را مالکیت فکری می نامند. و آنچه در مبحث ما مورد قیل و قال است همین بخش دوم یعنی مصطلح مالکیت فکری است؛ یعنی صاحب اثر وقت در شناسنامه اثر می نویسد حق طبع برای صاحب اثر محفوظ است یا نقل مطلب بدون استناد جایز نیست؛ وضع این قید ها از طرف صاحب اثر؛ از منظر فقهی چه نقشی در ایجاد حق و مالکیت برای صاحب و الزام بر مشتری یا دیگران دارد تا در صورت تخلف بتوانیم عنوان سارق را بر متخلف بار کنیم و در پی تشخیص مقدار مسروقه که موجب حد شرعی می گردد باشیم.

این موضوع مدت هاست که در بین فقهاء مورد بحث و گفتگو قرار گرفته؛ در نتیجه آرای فقهای که در این عرصه ورود پیدا کرده اند عمدتاً به دو دسته موافقان و مخالفان الزام آوری اثر معنوی فرآورده های فکر تقسیم می گردد .

آرای فقهاء و مجتهدین شیعه

اول : مخالفان مالکیت فکری

از جمله فقهای که قایل به عدم اثر بخشی و الزام آوری اثر معنوی فرآورده های فکری هستند حضرت امام خمینی (ره) و آیت الله صافی گلپایگانی (دام ظلّه) می باشند.

۱- امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله در بحث مسائل مستحدثه با اشاره به مسأله مورد بحث می فرمایند: آنچه که معروف به حق طبع نزد افراد است حق شرعی به شمار نمی آید و زایل نمودن سلطه مردم بر اموالشان بدون اینکه شرط و عقدی در بین باشد جایز نیست و مجرد نوشتن جمله (حق چاپ و تقلید محفوظ است) حقی به وجود نمی آورد و التزام دیگران را به دنبال ندارد.

پس افراد می توانند آن را چاپ و تقلید نمایند و کسی نمی تواند آنها را از این کار منع کند. و نیز آنچه که معروف است به (ثبت اختراع) برای مخترعش و منع دیگران از تقلید او و تکثیر نمودن آن اختراع هیچ اثر شرعی ندارد و نمی توان افراد را از تقلید نمودن آن اختراع و تجارت و کسب کردن با آن منع کرد و هیچ

کس حق ندارد دیگری را از سلطنت در اموال خودش منع کند. و نیز آنچه که معروف است از (انحصاری بودن تجارت یک شیء یا اشیاء) برای موسسه‌ای یا تعدادی از تجار یا مانند این‌ها هیچ اثر شرعی ندارد و بازداشتن دیگران از تجارت و صنعت حلال و محصور دانستن در حق چند نفر جایز نمی‌باشد. و نیز قیمت‌گذاری بر اجناس و بازداشتن مالکش از بیش‌تر فروختن جایز نیست البته برای امام و والی مسلمین این حق است که چنانچه صلاح می‌داند در امور مسلمین از قیمت‌گذاری بر جنس و صنعت و انحصار تجارت یا غیر آن و هر آنچه را که برای نظم و صلاح جامعه مفید است انجام دهد. (امام خمینی(ره) :

۱۴۰۸/۶۲۵/۲ق)

بعضی شارحان نظریه فوق را این گونه توضیح داده اند:

دلیلی بر ثبوت این حق از جانب شارع نداریم و نیز مسأله از موضوعات ارتکازی عقلا نیست تا شارع آن را امضا کند؛ زیرا عقلا با ارتکازشان این مسئله را تأیید نمی‌کنند که ناشر تنها به دلیل چاپ کتاب افزون بر کتاب بیرونی که موجود است و ملکا و شمرده می‌شود؛ حقی دیگری داشته باشد. چنانکه عقلاء بازداشتن مردم را از حق تقلید و اقتباس نمی‌پذیرند؛ زیرا انسان بنا بر حقیقت و فطرتش در تمامی اشیاء، اعمال، اختراعات و صناعاتش تقلید می‌کند. عقلاء تقلید از صنایع و استفاده از ثمرات فکری و اعمال گذشتگان را هرگز تصرف در حقوق مردم نمی‌شمارند؛ تا برای این تصرف ناگزیر از اجازه ایشان شوند؛ چاپ کتاب نیز از این سیره عقلاء جدا نیست.

ایشان ابتدا نادرستی بازداشتن دیگران از تقلید و طبع کتاب را این می‌داند که چنین بازداشتنی برای مردم مزاحمت است و سیطره آنان را بر نفس و مال شان نادیده می‌گیرد. عقد و شرطی هم در کار نیست عموماً وفای به عهد، عقد و شرط آن را در بر بگیرد از این رو ثبت عبارت (حق طبع محفوظ است) حق را نمی‌تواند پدید آورد و مصداق عقد و شرط نیست. (مطهری: ۱۸۶-۱۸۹/۳/۱۴۰۳ق)

نقد و بررسی این دیدگاه

سخنان امام خمینی (ره) در مورد حقوق معنوی صاحبان آثار فکری و معنوی بیشتر ناظر به قاعده تسلیط : (الناس مسلطون علی اموالهم) است. به این معنا که مشتری با خرید کتاب از مؤلف یا فروشنده کتاب یا اثر دیگر حقیقتاً مالک آن گردیده و طبق قاعده تسلیط مجاز در تصرف است؛ در حالی که هیچ گونه شرطی هم هنگام خرید اثر در ضمن عقد شرط نشده است ؛ تنها مولف در جلد کتاب نوشته است که : حق طبع محفوظ است) و این نوشته را اگر شرط بدانیم؛ شرطی خواهد بود که از جانب صاحب اثر به صورت یک طرفه انشاء گردیده است بدون اینکه قبولی در کار باشد لذا شرط مذکور فاقد وصف صحت است؛ توجه امام خمینی (ره) در اینجا معطوف به شروط صحت شرط است چنانکه در مکاسب شیخ هشتمین شرط؛ برای صحت شرط حصول الزام و التزام در ضمن عقد است چنانچه می فرماید: " الشرط الثامن : ان يلتزم به فی متن العقد، فلو تواطيا عليه قبله لم یکف ذلك فی التزام المشروط به علی المشهور " (شیخ انصاری: ۵۴۱۴۲۴/۶) یعنی شرط هشتم از شرایط صحت شرط این است که الزام و التزام در متن عقد حاصل شود یعنی در ضمن عقد باید بایع انشاء شرط را و مشتری انشاء قبول شرط را لفظاً انجام بدهند و اگر قبل از انشاء عقد بر شرط مذکور توافق نموده باشند این توافق بنا بر مشهور برای ملزم ساختن مشتری کفایت نمی کند.

به دلیل این که این شرط؛ شرط نتیجه گفته نمی شود چون مشروط با انشاء عقد محقق نمی باشد و شرط فعل هم گفته نمی شود به دلیل این که بعد از عقد هم شرط و قبول شرط انشاء نمی گردد لذا شرط مذکور لغو می باشد. چنانچه شهید در لمعه می نویسد: " ان الشرط الواقع فی العقد اللازم إن کان العقد کافياً فی تحققه و لا يحتاج بعده إلى صیغه فهو لازم لایجوز الإخلال به؛ کشرط الوكالة فی العقد. و إن احتاج بعده إلى أمر آخر وراء ذکره فی العقد کشرط العتق فلیس بلازم، بل یقلب العقد اللازم جائزاً و جعل السر فیہ أن اشتراط ما العقد کافياً کجزء من الايجاب و القبول فهو تابع لهما اللزوم و الجواز و اشتراط ما سیوجد أمر منفصل عن العقد و قد علق علیه العقد و المعلق علی الممكن ممکن و هو قلب اللازم جائزاً" (شهید ثانی: ۱۳۹۱/۱۲۰/۲ش)

شهید در مقام توضیح شرط می نویسد که : شرطی که در ضمن عقد لازم واقع می شود از دو حال بیرون نیست: چون که اگر اجرای عقد برای تحقق شرط کافی باشد و بعد از اجرای احتیاج به اجرای صیغه جدید برای شرط نداشته باشد این گونه شرط مانند خود عقد لازم بوده واخلال بدان جایز نمی باشد مانند شرط وکالت در ضمن عقد (که اگر مثلا رهن مرتهن را در ضمن عقد وکیل فروش رهن قرار داد با اجرای صیغه رهن وکالت خود بخود محقق می شود) و اگر طوری بود که شرط بعد از اجرای عقد نیازمند اجرای عقد جدید بود مانند اشتراط عتق در این صورت شرط مذکور لازم نبوده بلکه اخلال به آن سبب انقلاب عقد از لازمی بودن به جایزی بودن می گردد. (مثلا بایع عبدی را به شرط عتق بر مشتری فروخت؛ در اینجا به مجرد اجرای عقد بیع عتق محقق نمی گردد بلکه نیازمند صیغه جدید از قبیل اعتقتک می باشد)

سر مطلب در اینجا است که شرطی که عقد در تحقق آن کافی است مانند جزء از ایجاب و قبول است که سبب عقد هستند و با آمدن سبب محقق می گردد؛ و اما شرطی که در آینده محقق می شود؛ او یک امر جدا و منفصل از عقد است که عقد بدان معلق گردیده است و تعلیق عقد بر امر ممکن یک عمل ممکن است محال نیست؛ لذا اخلال به آن سبب انقلاب در عقد می گردد.

فرض شهید در جایی است که شرط در ضمن عقد تحقق یافته است و یا بعد از عقد منفصلا محقق می شود در حالی که در ما نحن فیه هیچکدام محقق نشده است.

بنا بر این نظریه امام تا اینجا طبق قواعد فقهی ارائه گردیده و تحلیل درستی از مسئله انجام داده است؛ و مطابق این دیدگاه سرقت بر مالکیت فکری صادق نمی باشد.

۲- آیت الله صافی گلپایگانی نیز معتقدند: حق طبع، حق تالیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید تعریف شده است، حقیر نتوانسته‌ام با احکام اسلامی تطبیق نمایم، از جمله عقود معاملات هم نیست تا بتوان به عموم بعض ادله مثل "وفوا بالعقود" تمسک کرد و اگر گفته شود این حقی است عرفی، چنانچه حقوق عرفی مانند حق تحجیر و حق السبق به علت عدم ردع شارع استکشاف رضایت می کنیم، باید

گفت: عدم ردع نسبت به حقوق عرفی که در زمان شارع متعارف بوده است دلیل بر امضای مشروعیت آنها می‌باشد اما از آن مثل ادله لفظیه، اطلاق و عموم استفاده نمی‌شود ۰۰۰ در زمان شارع مقدس هم تالیف و اختراع و ابتکار بوده است اما برای مولف و مبتکر و مخترع و محقق حقی اعتبار نمی‌شده و شارع هم اعتبار نفرموده است و به عبارت اخری، بنا بر (عدم اعتبار) بوده و لو به این معنا که چون مورد التفات و توجه نبوده است، آثار مترتب بر آن شرعیت نداشته و شارع هم با عدم تشریح این حق به روش عرف را امضا کرده است ۰۰۰ بنا علی کل ما ذکر، مشروعیت حقوق مذکور را ثابت نمی‌دانیم و هرچند ترتیب برخی آثاری که بر این حقوق مترتب می‌گردد به طور شرط در ضمن عقد امکان پذیر است، اما مقاصد مهمی را که ارباب دعاوی این حقوق دارند، با شرط نمی‌توان تامین نمود. راهی که تا حدی می‌تواند بعض اغراض صحیحی را که در اعتبار این حقوق در نظر است فراهم سازد، این است که فقیه جامع الشرایط که بر حسب ولایت باید مصالح عامه را در نظر بگیرد به طور موردی نسبت به هر اختراع یا طبع یا تالیف طبع یا تقلید از آن اختراع یا تالیف را تا مدت معینی محدود سازد بدیهی است که این برنامه‌ای است که مقصود در حقوق نمی‌شده بلکه شامل مطلق مشاغل می‌گردد و کل آن در محدوده ولایت فقیه اجرا می‌شود. (لطف الله صافی؛ مجله رهنمون: ۱۳۷۱/۲۰۷/۲ ش)

نقد و بررسی این نظریه

نظریه حضرت آیه .. صافی نیز گویای این مطلب است که چون شرط مذکور در ضمن عقد نیامده است لذا نمی‌توان قاعده: (اوفوا بالعقود) را بر آن جاری نموده و مشتری ملزم به وفا بدانیم و چون مسئله عرفیه است در حیطة صلاحیت ولی فقیه قرار دارد و تنها ولی فقیه می‌تواند راجع به این مسئله به صورت مورد ابزار نظر نماید؛ و بر اساس نظریه ایشان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (دام ظلّه) در جواب استفتای به این مسئله پرداخته اند که در ادامه می‌آید. پس بنا بر نظریه آیت .. صافی مسئله مورد بحث به صورت فی الجمله راه حل دارد.

دوم: موافقان مالکیت فکری

۱- آیت‌الله فاضل لنکرانی در استفتایی در زمینه حقوق مولف مرقوم نموده‌اند: گرچه حضرت امام خمینی اعتبار شرعی این حقوق را نفی نموده‌اند، لکن به نظر قاصر می‌رسد که حقوقی را که از نظر عقلا حق شناخته می‌شود و آثاری بر آن مترتب می‌کنند، تا دلیل شرعی بر نفی حق بودن آنها قائم نشده نمی‌توان آنها را نفی کرد و از ترتب آثار آنها جلوگیری نمود و ادله‌ای مانند الناس مسلطون علی اموالهم، نمی‌تواند نافی حق بودن آنها باشد. همان طور که در باب ملکیت لازم نیست دلیل بر ثبوت آن قائم شود بلکه مجرد عدم قیام دلیل بر عدم ملکیت کافی است برای ثبوت شرعی همانند عقلا. (ره‌نمون: ۱۳۷۱/۲۱۰ ش)

نقد و بررسی این نظریه

نظریه مرحوم آیت‌الله لنکرانی (ره) ناظر به سیره عقلاء است؛ لذا این نظریه در پی اثبات حق برای اثر بوده می‌کوشد از طریق ملاک قرار دادن سیره عقلاء به اثبات این حق نایل گردد لذا استدلال می‌کند که عدم الوجدان بر عدم الوجود دلالت نمی‌کند؛ ممکن است در شریعت دلیلی برای اثبات این حق باشد اما تا هنوز به دست ما نرسیده باشد.

این نظریه هم در جای خود متین است اگر بتوانیم معاضدی برای آن پیدا نماییم ممکن است بگوییم جمله: (حق طبع محفوظ است) نه از طریق صحت و عدم صحت شرطیت آن در ضمن عقد بلکه با توجه به سیره عملی عقلاء عالم که فارغ از ردع نیز می‌باشد می‌توان قایل به اثبات حق تالیف شد. و مطابق آن می‌توان عنوان سرقت را بر مالکیت فکری تسری داد.

۲- آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ به استفتائی چنین مرقوم داشته‌اند: ما معتقدیم حق طبع و تالیف و اختراع و مانند آن یک حق شرعی و قانونی است و از نظر اسلام باید به آن احترام گذاشت. دلیل ما در این قسمت این است که ما همواره موضوعات را از عرف می‌گیریم و احکام را از شرع. مثلاً وقتی می‌گوییم قمار حرام است کلمه تحریم از قرآن و احادیث اسلامی گرفته شده است. اما موضوع قمار چیست؟ بسته به تشخیص عرف است... در مورد مالکیت‌های فکری نیز مسأله همین گونه است. اسلام می‌گوید ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران حرام است. این حکم از اسلام گرفته شده است، اما موضوعش یعنی ظلم و ستم و

تجاوز به حقوق موضوعی است که از عرف گرفته شده و امروز تقریباً همه عقلای دنیا این موضوع را به عنوان یک حق شناخته و سلب آن را ظلم می‌دانند. (ره‌نمون: ۱۳۷۱/۲۱۱ ش)

نقد و بررسی این نظریه

صاحب این نظریه با توجه به پویایی اسلام و مسائل مستحدثه؛ مسئله را از این زاویه مد نظر قرار داده است که تمام موضوعات حاضر در زمان ما؛ در عصر پیامبر(ص) و ائمه معصومین علیهم السلام وجود نداشته اند و اسمی از آنها در لسان آیات و روایات برده نشده است؛ چون مسائل مستحدثی بعد از عصر ائمه (ع) بوده اند فقهاء در هر عصر بر طبق قواعد و اصولی که ائمه (ع) در اختیار شان قرار داده مانند فرمایش امام رضا (ع) که فرمودند: (علینا القاء الاصول وعلیکم التفریح) یعنی ارائه اصول شریعت بر ما ائمه (ع) است اما تطبیق آن بر فروع موجود و ما سیوجد بر عهده شماسست. موضوعات مستحدثه را به کمک عرف تشخیص داده و سپس قواعد و احکام کلی را بر آنها تطبیق و حکم شان را استنباط نموده اند و این روند فعلاً هم ادامه دارد.

بنا بر این نظریه حضرت آیهٔ ا. مکارم شیرازی پروزتر از دیگران می باشد و طبق نظر ایشان باید اثر معنوی ناشی از فرآورده های فکری از طرف فقهاء به رسمیت شناخته شده و برای مفتوح گذاشتن باب امید برای نوآوران جامعه بشری و جلوگیری از تنبلی، تقلب و بطالت در مراکز علمی و آموزشی برای آن ترتیب اثر داده شود و مطابق این دیدگاه عنوان سرقت بر مالکیت فکری نیز منطبق می باشد..

چنانچه بحرانی در این زمینه می نویسد:

" الوجه الأول و هو مطّرد فی حقّ التألیف و الامتیاز و الطبع و غیرها من الحقوق المستجدّة، هو اعتبار العرف و جعله لها، فهی موجوده فی عالم اعتبار العرف العقلائی و إن لم تکن موجوده فی اعتبارات الشرع أصله و ابتداء، و بالتالی فتتولّد لها مالیه لدهم، فیتمّصّف ذلك الحقّ بأنّه مال من الأموال، و یقع التعارض علیه؛ لأنّ موضوع المعاوضات هو المال، و علی ذلك فیصحّ بیعها، فکلّ حقّ جدید إذا اعتبره العرف فی عالم أنظاره یقع صغری للمعاوضات الشرعیّه.

و العرف هاهنا لم يتصرّف في أحكام الشرع، و إنّما أوجد موضوعات للأحكام و القضايا الشرعيّة، فالمحمول الشرعي ثابت، إلّا أنّ العرف يخلق لذلك المحمول مصاديق جديدة. و الحقوق الجديدة في الحقيقة إيجاد لمنافع جديدة، فهي إيجاد لمال من الأموال العرفيّة، و المال العرفي موضوع لماهيّات المعاملات و الأحكام الشرعيّة، فهو- مثلاً- موضوع للبيع، و البيع موضوع للحكم الشرعي " (بحرانی: ۴۸۲/۴۲۸ق)

وجه اول راجع به حق تالیف و امتیاز طبع و غیره حقوق مستحدثه که معمول و مرسوم هم است عبارت از اعتبار عرفی است که عرف این حق را برای مولف جعل کرده است؛ و این جعل در عالم عرف عقلاء وجود دارد اگرچه ابتداءً و اصالتاً جعل شرعی بدان تعلق نگرفته است اما بدنبال جعل عرفی مالیت نیز برای حق التالیف در نزد عرف بوجود آمده است؛ پس این حق مانند بقیه اموال از وصف مالیت برخوردار بوده و محل تعارض واقع می شود؛ و از آنجا که موضوع معاوضات مال است پس فروختن حق التالیف نیز صحیح است چون مال است؛ بنا براین هر حق جدیدی را که عرف معتبر بداند می تواند صغری برای معاوضات شرعی قرار بگیرد.

عرف در اینجا در احکام شرعی تصرف نمی کند بلکه موضوعاتی را برای احکام و قضایای شرعی بوجود می آورد لذا محمول شرعی در هر موردی ثابت و پا برجاست؛ اینقدر هست که عرف برای این محمول مصادیق جدید می آفریند و حقوق جدید در حقیقت ایجاد منافع جدید است و منافع جدید نیز یکی از اموال عرفی تلقی می شود؛ و از سوی دیگر اموال عرفی برای حقیقت معاملات و احکام شرعی موضوع قرار می گیرند مثلاً مال عرفی موضوع برای و بیع موضوع برای حکم شرعی قرار می گیرد که حلال است و یا حرام و این حلال و حرام احکام شرعی هستند.

از تحلیل بحرانی به خوبی روشن می شود که چگونه اعتبارات عرفی در ایجاد موضوعات برای احکام شرعی نقش بازی می کنند که این خود وجهی از وجوه پویایی فقه اسلامی را طی اعصار و قرون رقم می زند.

۳- آیت الله سید محمد صادق روحانی معتقدند: مالکیت حقوقی عبارت است از احاطه و سلطنت کسی بر چیزی که این قسم امری است که عقلاً آن را بر حسب نیاز جامعه برای اشخاص حقیقی و حقوقی اعتبار کرده اند. لذا هر کس هر چیزی را تالیف می کند چون نتیجه کار فکری اوست مالک و صاحب آن می شود.

البته ملکیت او مطلق نیست و دلیل بر حرمت امتناع و تصرفات معنوی وجود ندارد. آنچه جایز نیست نسخه برداری و تکثیر بدون اجازه مولف است که در این صورت مولف می‌تواند مطالبه حق نماید: (سید محمد صادق روحانی: ۱۴۱۴/۲۲۵ق)

نقد و بررسی این نظریه

صاحب این نظریه نیز مانند نظریه مرحوم فاضل لنکرانی متکی به عرف بود؛ بر اساس سیره عقلاء مالکیت حقوقی را تفسیر می‌کند؛ لذا کپی برداری، تکثیر بدون اجازه مولف را نمی‌پذیرد و اما اگر بخواهیم مطابق دیدگاه ایشان عنوان سرقت را بر مالکیت فکری تطبیق کنیم تنها سرقت به معنای لغوی صدق می‌کند نه اصطلاحی به دلیل اینکه نمی‌توان معادل مالی سرقت ادبی را تعیین کرد که معادل ربع دینار شده یا نه مگر این که عقوبت دیگری از طرف فقهاء عظام در نظر گرفته شود.

سوم: قایلین به تفصیل راجع به مالکیت فکری

۱- آیت الله خامنه ای (دام ظلله) در پاسخ به استفتایی است که وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی از مقام معظم رهبری نموده است. به این صورت که: اغلب کشورها علاوه بر داشتن قانون ملی درباره حق مولف در قالب معاهدات بین‌المللی به یکدیگر تعهد سپرده‌اند که در قبال استفاده انتفاعی شهروندان خود از آثار علمی، ادبی یا هنری شهروندان آن کشورهای دیگر، حقوق آنها را رعایت کنند. آیا جایز است که جمهوری اسلامی ایران نیز این تعهدات دوجانبه را با کشورهای دیگر بپذیرد؟ مقام معظم رهبری در پاسخ مرقوم داشته‌اند: حق التالیف درباره مولفین و مصنفین داخل کشور امری منطقی و شرعی است لکن انعقاد قرار داد متقابل این حق (کپی رایت) را با کشورهای دیگر در حال حاضر مفید و به مصلحت نمی‌دانم بلکه به ضرر و بر خلاف مصلحت می‌دانم. (۱۳۷۳/۱۰/۲ش)

نقد و بررسی این نظریه

نظریه مقام معظم رهبری در زمینه مالکیت فکری جامع‌ترین نظریه است؛ چون از یک طرف در بر دارنده نکات محوری نظریه امام خمینی (ره) و آیت‌ا. صافی می‌باشد؛ چون آنها مدعی بودند که فرآورده های

فکری میراث مشترک تمام بشریت است؛ وانسانها با تقلید از علم و صنعت قدما کاروان تمدن بشری را رو بجلو کشانیده اند و اگر سدی در برابر آن با هر بهانه ای ایجاد گردد منجر به متضرر شدن همه می گردد؛ و متضرر شدن خلاف مصلحت است و لذا نمی توان برای آن مالیتی قایل شد و از طریق شرعی هم قابل اثبات نیست. و از طرف دیگر در بر دارنده نظریات آیهٔ .. مکارم و آقای روحانی می باشد که نظر به سیرهٔ عقلاء و پویایی فقه اسلامی داشتند می باشد. لذا معظم له با مصلحت دید اجتماعی نسبت به مولفین داخلی و خارجی موضع متفاوت اتخاذ کردند و به نظر می رسد حق مطلب نیز همین بود که رهبر معظم انقلاب اداء کردند. و لکن باز هم نمی توان سرقت اصطلاحی را بر منتحلین آثار دیگران بخود؛ تطبیق کرد.

۲- حائری نیز در فقه العقود می نویسد:

"أقول بما اننا لا نؤمن بمبدأ المصالح المرسله بحرفيتها التي يؤمن بها الاستاذ الزرقاء فبالامكان استبداله بمبدأ ولاية الفقيه. فالولى الفقيه متى ما يرى المصلحة الاجتماعية بالمستوى المبرر لالزام المجتمع بأمثال هذه الحقوق يعمل ولايته فى تثبيت ذلك، فاذا حرمّ مثلا على الناس أن يطبعوا تأليف شخص ما بلا اذنه صحّ للمولف أن يأخذ مبلغاً من المال ممن يريد الطبع لقاء اذنه له بذلك ، ولو طبع بلا اذنه فرض عليه بمبدأ ولاية الفقيه دفع ثمن حق الطبع الى المولف." (حائری: ۱۴۳۱/۱۵۹/۲ق)

می گوئیم : چون ما از ابتداء اصل مصالح مرسله را قبول نداریم چنانچه استاد زرقاء بدان ایمان دارد؛ اما می توانیم مسئله را به اصل ولایت فقیه برگردانیم و بگوئیم: ولی فقیه اگر الزام جامعه را به امثال این حقوق مصلحت بداند می تواند جهت تثبیت آن اعمال ولایت کند، مثلا اگر ولی فقیه چاپ کردن تالیف دیگران را بدون اذن شان تحریم کند، مولف می تواند در قبال اذن خود مبلغی را از طرف چاپ کننده دریافت کند؛ و اگر بدون اذن مولف چاپ کرد، ولی فقیه می تواند با صدور حکم ولایی مبلغی را به عنوان حق الطبع بر عهده چاپ کننده برای مولف قرار دهد.

از بیان حائری به دست می آید : که احکام ولایی ولی فقیه در همچو موارد راهکشااست؛ چون ولی فقیه می داند که چه چیزهای است که مصلحت اجتماعی مقتضی تقلید والگو گیری از آن است و چه چیزهای تقلید

والگو گیری از آنها با مصلحت اجتماعی منافات دارد؛ لذا با اعمال ولایت مصالح را جلب و مفسد را دفع می نماید و هم چنین با در نظر داشت مصالح مولفین و صاحبان آثار داخلی می تواند برای آنها حق التالیف یا امتیازی را امضاء نماید.

نظریه مختار

تا اینجا به بررسی سه دسته نظریات متفاوت که فقهای عظام در زمینه مالکیت فکری ارائه داده بودند پرداختیم؛ و اکنون وقت آن است که موضع خود را نسبت به نظریات مذکور اتخاذ و اعلام نماییم؛ ما نظریه قایلین به تفصیل را بر می‌گزینیم به دو دلیل:

اول به دلیل این که مالیت و عدم مالیت تابع شرایطی است که در کتب فقهیه مبسوطاً مورد بحث و تحقیق قرار گرفته و از جمله شرایط مالیت یک شی داشتن منافع محلله مقصوده است؛ مثلاً خون که یک ماده نجس است و در زمان سابق خرید و فروش آن حرام بود چون منافع محلله نداشت؛ یک منفعت داشت که خوردن آن بود و آنهم به دلیل نجاستش حرام بود؛ اما پس از حصول پیشرفت های چشمگیر در علوم پزشکی و ابزار و آلات آزمایش و درمان امروز دارای منافع محلله و مقصوده روشنی گردیده است که عبارت از تزریق و تجزیه آن در آزمایشگاهها برای مقاصد پزشکی و نجات جان بیماران و مصدومان و مجروحان جنگی. مالکیت فکری هم در زمان سابق وضع دیگری داشت پدید آورندگان آثار حتی حاضر بودند برای کسی جهت استنساخ و تکثیر اثرش وجهی نیز بپردازد تا چه رسد بر اینکه از سرقت ادبی شکایت داشته باشد؛ اما امروز به برکت پیشرفت های علمی در عالم مطبوعات و ارتباطات فرآورده های فکری شدیداً جنبه مالیت به خود گرفته صاحبان آثار پُر فروش به مال و منالی رسیده اند؛ از این جهت باید در عرصه داخلی مالکیت فکری به رسمیت شناخته شود.

دوم به دلیل این که وضع حقوق و کتمان اسرار تکنیکی از سوی مجامع صنعتی غیر مسلمان بیشتر به منظور عقب نگهداشتن ملت های محروم و اشغال بازار های کشورهای جهان سوم است؛ طبیعتاً برگشت این قضیه به نقشه های مرموز استعماری است که در صدد اجحاف کشور های جهان سوم به خصوص مسلمانان

عالم است؛ لذا پذیرفتن مالکیت فکری برای آثار و ابزار وارداتی خلاف مصلحت عمومی و رشد و ترقی کشور می باشد و هر چیزی که خلاف مصلحت باشد لا اقل محکوم به عدم جواز خواهد بود لذا باید نسبت به آثار و ابزار وارداتی قایل به عدم مالکیت فکری باشیم.

نتیجه بحث

از بحثی که پیرامون سرقت و مالکیت فکری انجام دادیم؛ بعد از تبیین موضوع و بررسی دیدگاه های متفاوت فقها در زمینه مالکیت فکری به این نتیجه رسیدیم که نسبت به مالکیت فکری باید قایل به تفصیل باشیم؛ یعنی در زمینه آثار و تالیفات داخلی جهت رعایت امانت و پشتیبانی از روند رشد علمی جامعه و پیش گیری از تقلب در مراکز آموزشی و مطبوعاتی باید مالکیت فکری محترم بشماریم و برای صاحبان اثر حق امتیازی قایل شویم و اما نسبت به آثار و ابزار مختلف مطبوعاتی و صنعتی وارداتی برای شکست وجهه انحصار طلبی سود جویان جهان که از مقدس ترین میراث مشترک بشر یعنی علم و صنعت باید هیچ حق امتیازی برای آنها در نظر گرفته نشود و نیروهای جوان و کار آمد جهان اسلام به خصوص جمهوری اسلامی باید با تلاش پیگیر با تجزیه و تحلیل اسرار ساخت و ساز آنها را کشف نمایند و در هر دو صورت عنوان سرقت اصطلاحی بر مالکیت فکری صادق نبوده بلکه کار کسانی (که آثار دیگران را به خود نسبت می دهند) را تنها می توان لغتاً سرقت نامید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابوالحسین احمد ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ۶ جلدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- ۳- آبی فاضل حسن بن اب طالب، کشف الرموز، چاپ سوم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷.
- ۴- ابن فارس احمد، معجم مقایس اللغة، ج ۵، ص ۲۸۶.
- ۵- اشتهاوردی علی پناه، مدارک العروة، ف چاپ اول، دار الاسوة للطباعة والنشر، تهران، ۱۴۱۷ ق.
- ۶- اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، فقه الحدود و التعزیرات، ۴ جلد، مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۷ ه ق.

- ۷- آرین پور عباس، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ج ۲، ص ۲۵۳۸.
- ۸- امام خمینی «ره» تحریر الوسیله، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۹- انصاری شیخ مرتضی، بیع مکاسب، قم، المجمع الفکر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۴ ق، ۱۰/۴.
- ۱۰- بحرانی محمد سند، فقه المصارف والنقود، چاپ اول، مکتبه فدک، قم، ۱۴۲۸ ق.
- ۱۱- بوستانی قاسم، فرهنگ مبین، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، انتشارات فقیه، تهران، ص ۶۶۶.
- ۱۲- تبریزی راضی بن محمد حسین نجفی، تحلیل الکلام فی فقه الاسلام، ف چاپ اول، نشر امیر قلم، تهران، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۳- حائری حسینی، سید کاظم، فقه العقود، چاپ چهارم، نشر مجمع الفکر، قم، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۴- حکمت نیا محمود، مبانی مالکیت فکری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۱۵- حرانی ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، ۳۶۴ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۸ ش.
- ۱۶- حسینی سید جواد، مفتاح الکرامه، بیروت، دار احیاء تراث عربی، بی تا، ج ۴/۲۲.
- ۱۷- حلبی بن زهره، غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، چاپ اول، موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۸- حلی ابن ادریس محمد بن منصور، السرایر، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۹- خامنه ای سید علی، پاسخ دفتر مقام معظم رهبری به نامه وزیر ارشاد، ۱۰/۲/۱۳۷۳ ش.
- ۲۰- خراسانی محمدی، شرح مکاسب، ۴ قم، نشر دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش، ۶۶/.
- ۲۱- روحانی سید محمد صادق، مسائل مستحدثه، قم، موسسه دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۲- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، دارالفکر للطبع والنشر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، ۴۴/۸.
- ۲۳- شهید اول محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیه، چاپ اول، دارالتراث، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۴- صافی گلپایگانی لطف الله، فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۳ و ۲، ۱۳۷۱ ش.

- ۲۵- طوسی ابوجعفر محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه والفتوی، چاپ دوم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- ۲۶- فاضل لنکرانی محمد، فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۳ و ۲، ۱۳۷۱ش.
- ۲۷- فیروز آبادی، القاموس المحیط، بیروت، دارالمعرفه، ص ۱۲۴۹.
- ۲۸- فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، ۸جلدی، چاپ دوم، نشر هجت، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۲۹- کاظمی جواد بن سعید، مسالک الافهام، چاپ دوم، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۶۵ش.
- ۳۰- کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۱ق.
- ۳۱- کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی اموال و مالکیت، تهران؛ نشر یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۳۲- لنگرودی محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ج. ۴.
- ۳۳- مجلسی علامه محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۳ج. ۲۶۲، ۷۲.
- ۳۴- مطهری احمد، مستند تحریر الوسیله، چاپخانه خیام، قم ۱۴۰۳ق.
- ۳۵- مکارم شیراز ناصر، فصلنامه رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۳ و ۲، ۱۳۷۱ش.
- ۳۶- نائنی محمد حسین، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، چاپ اول، المكتبة المحمدية تهران، ۱۳۷۳ق.
- ۳۷- یوسف وند دکتر محمود، مبانی حقوق مالکیت معنوی، قم، نشر خرم، چاپ اول، ۱۳۸۵.

